



دکتر محمد مهدی اعتصامی تشریح کرد

معنویت سکولار،

مغلوب معنویت خدا باور

بررسی مزایای معنویت خدا باور بر معنویت سکولار

گفت و گو: مهدی مروجی

دکتر محمد مهدی اعتصامی از مؤلفان کتاب‌های دین و زندگی دبیرستان ضمن تبیین مفهوم معنویت نزد معتقدان به دین و خداوند و نیز سکولارها، به تفاوت و تمایز آن‌ها می‌پردازد و به آثار کارکردی معنویت - با توجه به این تفاوت نزد معتقدان بدان‌ها - اشاره می‌کند. وی با اشاره به علل نفوذ معنویت سکولار از طریق فرهنگ غربی در جامعه از جمله نزد جوانان و دانش‌آموزان کشور، به چگونگی پیش‌گیری پرداخته و نقش معلمان آگاه و متعهد را در این عرصه بسیار مهم و اولویت اول ارزیابی کرده و خواستار توجه ویژه به تربیت معلمان از طریق سرمایه‌گذاری مادی و معنوی هدفمند شده است. با هم این متن را مرور می‌کنیم:

معنویت را به این معنا به کار می‌بریم؛ همان‌طور که انسان بعد مادی دارد، دارای بعد روحی و معنوی هم هست.

اگر کسی این دو مقدمه را پذیرفت که جهان هستی، یک بعد دیگری دارد و برای این بعد ظاهری و آن آسمش را بعد معنوی می‌گذاریم، برای انسان هم باید بپذیریم که علاوه بر بعد ظاهری، بعد دیگری وجود دارد با عنوان روح، در این

■ به نظر شما معنویت چیست و با چه ویژگی‌هایی شناخته می‌شود؟

□ **دکتر اعتصامی:** بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. یک موقع معنویت را به این معنا می‌گیریم که این جهان هستی علاوه بر بعد ظاهری و مادی که در آن زندگی می‌کنیم، بعد الهی هم دارد که ممکن است از بعد اخیر به عنوان بعد معنوی عالم نام ببرند. یک وقت

صورت تفکری نسبت به انسان و جهان پیدا کرده که در آن معنویت حضور دارد.

■ **معنویت در ادیان توحیدی مختلف، تعریف‌های متفاوتی دارد. در این گفت‌وگو، نظر ما متوجه معنویت در گفتمان اسلام است و نه در دیگر ادیان توحیدی. نظر تان را در این مورد هم بفرمایید.**

□ ادیان الهی، که اساس یک دین بیشتر نیستند، در مورد معنویت هم بر این نظرند که هستی ماورای خودش دارای یک بعد معنوی است و بعدی معنوی گویای این نکته است که عالم هستی دارای یک مدیریت الهی است که مدیریت الهی یا ربوبیت الهی، حاکم بر عالم ماده هم است و به این معنا، انسان به عنوان روح می‌رود ذیل مدیریت الهی قرار می‌گیرد و از اینجا، پای دین الهی به میان می‌آید. براساس این بنیان، جنبه معنوی عالم که خدا در رأسش قرار دارد و بعد فرشتگان هستند؛ این خداوند هدایتگر جهان هستی است و جهان هستی ذیل مدیریت معنوی عالم قرار می‌گیرد.

این دیدگاه پیامبران الهی است. ادیانی مثل بودایی، برهمنی و آئین کنفوسیوس هم بعد معنوی دارند و حتی مرکزی هم برای عالم قائل‌اند. ولی در اینجا نکته‌ای مطرح است که موضوع خالقیت را به درستی بیان نمی‌کنند که این جهان خالقی دارد و این خالق هدایت‌گر است و هدایت جهان را بر عهده دارد.

البته این نکته مربوط به وضع اکنون این ادیان است. آنچه را تحت‌عنوان ادیان می‌شناسیم می‌توانیم دو دسته کنیم؛ ۱. معنویت‌های تحت ادیان الهی مشخص مثل دین یهود، دین مسیحیت، زرتشتی و اسلام این ویژگی‌ها را دارند؛ معتقدند ما یک برنامه الهی در زندگی داریم، خداوند پیامبرانی فرستاده که به آن دستورها عمل می‌کنند. ۲. اما معنویت‌های دیگر، برخاسته از دیدگاه‌های صاحبان مکتبی است که الان دارند، یعنی به شکل ادیان دسته‌اول نیست که پیامبری از جانب خداوند با دستورات مشخص آمده و مأمور به اجرای آن‌ها باشد.

■ **چه شاخص‌ها یا سنجه‌هایی وجود دارد که بتوان گفت معنویت در گفتمان انقلاب اسلامی چنین است، اما معنویت در ادیان دیگر چیز دیگری است. می‌خواهیم طوری بیان شود که صورت کارکردی در مدارس ما بیاید.**



□ ابتدا اجازه بدهید بنده ابعاد دیگر معنویت را مطرح کنم؛ یکی از آن‌ها، وجود معنویت دینی و معنویت غیردینی است. ما درباره دو دسته دینداران صحبت کردیم، ولی درباره معنویت غیردینی چیزی نگفتیم؛ بالاخره برخی از انسان‌ها، متوجه شده‌اند که انسان یک بعد دیگری غیر از بعد مادی دارد.

■ **لطفاً بیشتر توضیح بدهید.**

□ انسان به اخلاق نیازمند است. اخلاق به جنبه معنوی وجود آدمی مربوط می‌شود. جنبه مادی انسان به غذا و آب و پوشاک و این‌چنین چیزها مربوط است اما انسان در درون خودش احساس می‌کند که نیازهایی دارد که به جنبه‌های اخلاقی او ارتباط می‌یابد؛ مثلاً راستگویی، شجاعت، آزادگی، روحیه استقلال. این موارد که در زمره جنبه‌های اخلاقی قرار می‌گیرند ممکن است به آن‌ها اطلاق به جنبه‌های معنوی بشری بکنند و بگویند این موارد را ما هم طالبیم. این‌ها در واقع طالب اخلاق بدون دین و بدون خداوند هستند که همان اخلاق سکولار است. اما این که قدرت تبیین آن را داشته باشند یا نه، بحث دیگری است.

حال که بحث ما به دانش‌آموزان برمی‌گردد، ما مورد عزت‌نفس را در نظر می‌گیریم که جنبه معنوی دارد. در قرآن کریم و سیره ائمه

اطهار(ع) گفته می‌شود، این عزت‌نفس وقتی به دست می‌آید که انسان با آن به عزتی که عزت خداست، پیوند برقرار کند و در ارتباط با خداوند قرار بگیرد و اگر در ارتباط با خدا قرار گرفت و از خداوند اطاعت کرد، در این وضعیت از عدم ارتباط با غیرخدا، احساس عزت می‌کند. در قرآن کریم در بخشی از آیه ۱۰ سوره فاطر هم فرمود: «مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً» و در این ارتباط می‌فرماید، می‌خواهند عزت را از مؤمنین بگیرند اما خداوند می‌فرماید: **وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ** (منافقون/ ۸)

بنابراین هم فرد دیندار و هم فرد سکولار طالب عزت‌اند، اما عزتی که آدم سکولار می‌طلبد، دارای حدود معینی است که زیر بار افراد دور و بر خودش نرود، ولی عزتی که دین اسلام می‌طلبد، علاوه بر اینکه می‌گوید در مقابل غرایز خودش هم مقاومت نشان بدهد، یعنی دلیل هوای نفسش هم نشود. یعنی شهوت او را به ذلت نکشاند. مطامع دنیایی او را خوار و ذلیل نکنند. این‌ها در چه صورتی ممکن است؟ در صورتی



عزت نفس وقتی به دست می‌آید که انسان با آن به عزتی که عزت خداست، پیوند برقرار کند و در ارتباط با خداوند قرار بگیرد

وقتی انسان در جایگاه بندگی خداوند قرار گرفت، بندگی انسانی مثل خودش را نمی‌کند

میسر است که انسان پیوندش با خداوند که صاحب اصلی عزت است برقرار گردد. بنابراین در تربیت دانش‌آموزان ما، این موضوع را باید وارد کنیم؛ به میزانی که انسان اعتقادش به خداوند بیشتر شود، این سنخ از عزت را بیشتر می‌طلبد.

این سنخ از عزت در صورت ارتباط با خداوند افزایش می‌یابد. وقتی فرستاده مسلمانان در مقابل فرمانده ساسانی - رستم فرخزاد - قرار گرفت، فرمانده ساسانی به پیک مسلمانان گفت: شما دنبال چه چیزی هستید؟ پیک مسلمانان گفت: ما آمده‌ایم انسان‌ها را از بندگی انسان‌ها رها کرده و به بندگی خداوند

برسانیم. یعنی وقتی انسان در جایگاه بندگی خداوند قرار گرفت، بندگی انسانی مثل خودش را نمی‌کند. بنابراین بحث ما درباره اخلاق دین‌داری و اخلاق سکولار بود، ولی راه رسیدن و مرتبه آن‌ها نیز در این دو نوع اخلاق، متفاوت است. شجاعت هم همین‌طور است.

■ چه رابطه‌ای بین معنویت و دین وجود دارد؟

□ ابعاد وسیع معنویت سبب می‌شود که ما توجه به دین هم بتوانیم داشته باشیم. همان‌طور که در پاسخ به پرسش قبلی عرض کردم، اگر کسی معنویت را در یک اخلاق دنیایی خلاصه کند، ربطی به دین ندارد و نیاز به دین ندارد. این فرد می‌خواهد رتق و فتق امور را با مردم بکند، مردم کلاه سرش نگذارند و او سر مردم کلاه نگذارد. اساس اخلاق سکولار این است؛ که می‌خواهیم در این دنیا زندگی کنیم، لذا ناچار به داشتن زندگی اجتماعی هستیم. برای اینکه بتوانیم با همدیگر زندگی کنیم، باید مراعات یکدیگر را بکنیم، در غیر این صورت زندگی اجتماعی میسر نیست و مختل می‌شود.

اما اگر انسان فراتر از این رویکرد برود و اخلاق را صرفاً به خاطر زندگی دنیایی نخواهد و بخواهد به بعد معنوی برسد و به خداوند هم معتقد باشد که این خداوند قدرت مدیریت و هدایت انسان را دارد، از اینجاست که پای دین به میان می‌آید و دین هم برای کمال آن بعد معنوی که بعد جاودانه‌ای است، ضرورت دارد. یعنی برنامه دینی برای به کمال رساندن بعد معنوی انسان لازم می‌شود.

■ چه زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی سبب پذیرش معنویت بدون دین و معنویت سکولار می‌شود و معنویت در این چرخش چه ویژگی‌هایی می‌یابد؟

□ شهید مطهری کتابی با عنوان «علل گرایش به مادی‌گری» دارد. آن کتاب زمینه خوبی برای این بحث

است. در این کتاب می‌گوید، چرا غرب به سکولاریسم گرایش پیدا کرده است؛ آن هم از قرون ۱۴، ۱۵ میلادی از قرون وسطا به این طرف. این گرایش دو علت عمده داشت؛ یکی علت سلبی داشت یعنی آن جنبه فطری دین مسیح در اذهان مردم از زندگی جدا بود و این ویژگی دین مسیحیت تحریف شده بود.

و دیگری، علت ایجابی آن شکل‌گیری فلسفه‌هایی بود که در آن‌ها فقط دانش تجربی اثبات می‌شد و سایر حوزه‌های دانش به خصوص دانش عقلی مورد انکار قرار می‌گرفت.

■ علت آن چه بود؟

□ حاکمان کلیسا - که هنوز هم این حاکمیت وجود دارد - می‌گفتند حضرت مسیح آمده است فدیة گناهان بشر باشد. سؤال این است رهبر کلیسا به چه حقی و چطور می‌تواند عملی را که خداوند منع کرده و گناهش دانسته، ببخشد؟

وقتی مردم آگاه شوند، نسبت به چنین دینی حالت تقابل و ضدیت پیدا می‌کنند و خودبه‌خود معنویت زیر لوای دین را کنار می‌گذارند که جنبه منفی و سلبی دارد.

■ آنچه فرمودید به کل جامعه مربوط می‌شود، شما می‌دانید که پذیرش معنویت سکولار در میان برخی دانش‌آموزان هم مشاهده می‌شود. در این باره و علل آن هم نظرتان را بفرمایید.

□ جامعه ما در معرض جریان سکولار غرب قرار گرفته است و به‌طور طبیعی به این سمت نرفته است. در غرب، در طول تاریخ، جریانی به وجود آمد که هم از نظر فکری و نظری و هم از نظر عملی، سبک زندگی بدون دین را شکل داد و توجه‌اش به دنیا جلب شد.

این سبک در جامعه ما نیز به تدریج منعکس شد و خانواده‌هایی که بیشتر با تفکر غربی ارتباط پیدا کردند، به سمت همین امور مادی سوق یافتند؛ مثل داشتن ماشین آخرین سیستم. می‌دانیم که بعد غرایز جنسی نیز در این تفکر خیلی قوی است و تبلیغ روی آن شدید شد و جوانان نیز در قبال آن بیشتر تحریک‌پذیری دارند.

آموزش و پرورش در تعلیم و تربیت کشور خودمان با این‌ها روبه‌روست، روش‌هایی که نتیجه انتقال فرهنگ غرب به داخل جامعه ماست. نمی‌توان کاری هم در برابر آن کرد. امکان بستن درها را نداریم و الان هم که ارتباطات جدید مثل اینترنت و تلفن همراه نیز روابط را لحظه‌ای کرده است. بدین ترتیب در این اوضاع کار برای مربیان تعلیم و تربیت بسیار مشکل است. چالش‌هایی که امروز داریم قبلاً نبود. برای این‌که در مقابل این جریان موفق بشویم، در وهله

اول لازمه کار این است که سطح فکر و آگاهی و خرد دانش‌آموزانمان را بالا ببریم؛ خداوند چیزی به نام «عقل» به انسان داده تا بتواند امور را سبک و سنگین کند. باید به سطح خردمندی آنان افزوده شده و از خطراتی که متوجه‌اش است هم آگاه گردد. آن وقت در برابر شهوات و آنچه خلاف خرد است، مقاوم می‌شود.

جوان امروز هر روز با صدها صحنه تحریک جنسی روبه‌رو می‌شود، به همین دلیل باید ببذیریم که در وضعیت سختی قرار داریم.

■ چه راهکاری برای پیش‌گیری دارید؟

□ تنها یک کار اصلی داریم؛ پیش‌گیری، اما نباید صرفاً از نوع پیش‌گیری مانعی باشد. پیش‌گیری‌ها باید همراه با ارتقای شخصیت متربی و دانش‌آموزان ما باشد، و مهم‌تر از آن باید قدرت عقلانی هم افزایش یابد.

■ به خودمدیریتی نظر دارید؟

□ اول افزایش قدرت عقلانی است همراه با ارتقای شخصیت وی که در این صورت قدرت خودمدیریتی نیز افزایش می‌یابد و اراده خودمدیریتی پیدا می‌کند.

به ارتقای شخصیت که اشاره کردم، منوط به آن است که عزت‌نفس در جوان مسلمان جلوه‌گر باشد، یعنی او نباید احساس کند که در برابر وقایع، ضعیف و مغلوب است، بلکه به سبب داشتن عزت‌نفس احساس کند که قادر است خودش تصمیم‌گیرنده و انتخاب‌گر باشد. اگر بتوانیم دانش‌آموز را به صورت مستدل متوجه کنیم که غربی‌ها هم در زندگی اشتباه کرده و می‌کنند و شاید بردن حیوان در محیط خانه نیز ناشی از این بود که وقتی خانواده از هم پاشیده شد و ازدواج کاهش یافت و زندگی فردی شد و زن تنها و مرد تنها زندگی کرد، برای خروج از این وضعیت، ناخودآگاه دنبال همدمی رفتند که آن‌ها را از تنهایی در بیاورد، لذا حیوان را جایگزین انسان کردند.

پس باید دانش‌آموزان را از اول متوجه چنین آسیب‌هایی کرد تا بفهمند که در غرب نیز اشتباه می‌کنند و اشتباه‌هایی بزرگ هم کرده و می‌کنند. این آگاهی‌ها نیز می‌تواند به پیش‌گیری کمک کند. پس برای پیش‌گیری باید نوجوانان، جوانان و جامعه ما، به صورت منطقی فرهنگ غرب - نه تمدن غرب - را بشناسند. این شناخت باید بدون شعار باشد تا تحلیل درستی از جامعه غرب داشته باشیم.

بنابراین نوع مواجهه ما از یک طرف با فرهنگ غرب و از طرف دیگر تربیت فرزندان ما برای روبه‌رو شدن با این فرهنگ و آثار آن باید در اولویت قرار بگیرد. برای این کار باید کاستی‌های مربوط در حوزه حجاب، در حوزه غرایز

جنسی، در حوزه مصرف‌گرایی، در حوزه دور شدن از عبادت خدا و... که ناشی از نفوذ فرهنگ غرب است را بشناسیم و در برابر آن، پادزهرهای ضروری ایجاد کنیم.

نکته آخر بنده درباره پیش‌گیری این است که باید متمرکز بشویم روی تربیت معلم زیرا معلمی که نقش اسوه و الگو دارد، باید این نقش و تأثیرگذاری را افزایش دهد. ما باید به تراز معلمی که بتواند با این چالش مواجه بشود، برسیم. در همین حال، این معلم باید در وجود خودش در برابر غرب احساس استقلال کند. اگر نتواند به صورت مستقل و آگاهانه درباره غرب قضاوت کند، این معلم خودش عامل فرهنگ غرب خواهد شد. بنابراین ابزار اصلی کار ما در تعلیم و تربیت معلم است و باید روی تربیت معلم خیلی سرمایه‌گذاری کنیم.

■ مقام معظم رهبری عرصه‌های پیشرفت را شامل چهار عرصه معنویت، فکر، علم و زندگی دانسته‌اند. معنویت به نظر جنابعالی در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان چه تأثیری دارد؟

□ نکته خیلی خوبی است. چهار عرصه‌ای را که مقام معظم رهبری می‌فرمایند، حصری نیست؛ در آن سخنرانی این تعداد موردنظر ایشان بوده. گاهی ممکن است که این چهار مورد با هم تلفیق شوند؛ برای مثال زندگی خودش یک بعد معنوی دارد. وقتی می‌فرمایند، پیشرفت در زندگی، منظورشان این است که نوع زندگی هم باید پیشرفت کند. کسی که توجه‌اش از امور ظاهری و سطح پایین ارتقا

یافت و به امور معنوی رسید که یک جنبه‌اش، جنبه اخلاقی، عزت‌نفس، توجه به خدا و عبادت است، ایده‌آل‌های دانش‌آموز ما را بالا می‌برد. یعنی از ایده‌آل داشتن شغل خوب و ماشین خوب، می‌رسد به ایده‌آل علمی، این که در زندگی‌اش به دیگران کمک کند اگرچه به صورت پزشکی باشد که هم درآمد خوبی داشته باشد و هم بتواند درد مردم را درمان کند و ممکن است برسد به ایده‌آل فراتر از این، آن وقت می‌گوید؛ به این دلیل که خداوند فرمود علم را بیاموز، می‌رود دنبال علم‌آموزی؛ همان طور که پیامبر خدا(ص) فرمودند: اطلبوا العلم من المهد الی اللحد. این فرد با این آموزه دیگر در علم‌آموزی و پیشرفت در ساحت علم، حد و مرز نمی‌شناسد. همتش بالا می‌رود و تلاش و پشتکارش هم افزایش می‌یابد.

■ از طرف خانواده بزرگ مجلات رشد از شما تشکر می‌کنم.



معلم باید در وجودش در برابر غرب احساس استقلال کند. اگر نتواند به صورت مستقل و آگاهانه درباره غرب قضاوت کند این معلم خودش عامل فرهنگ غرب خواهد شد